

بازتاب گل و گیاه در خسرو و شیرین نظامی

کبری و خسروی

دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد خوی و چاپپاره

مدیر دبیرستان معرفت شهرستان چاپپاره

چکیده

گل و گیاه در فرهنگ ایرانی جایگاهی شایسته دارد. در ادب فارسی، به ویژه شعر، ارزشش بسیار بالاست. یکی از مهمترین عناصر طبیعت که نظامی گنجه‌ای به آن توجه زیادی کرده‌است، گل‌ها و گیاهان هستند، که بخش اعظمی از آثار وی را به خود اختصاص داده‌است. نظامی از گل‌ها و گیاهان برای بیان مقاصد و احساسات خود استفاده می‌کرده‌است؛ از اینرو در آثار وی به این مهم توجه زیادی کرده‌است. و بسامد زیاد گل و گیاه در کتاب خسرو و شیرین گواهی راستین در آستین. شور و حال دو معشوقه منظومه خسرو و شیرین نظامی و زیبایی خیره‌کننده آنها با استفاده شاعر از انواع گل‌ها به عنوان نماد در وصف، زمینه و چهارچوب اصلی شعر «نظامی» را تشکیل می‌دهد. در صفحات دیوانش اوصاف، نمادها و زیبایی‌ها به خوبی مشهود است. نظامی از جمله کسانی است که توانسته‌است با طبیعت، پیوند برقرار کند و از این طریق عشاق شعر خود که جان‌فزایی خاصی در خط و خال و چشم و ابرو دارند، را به سمت طبیعت سوق دهد تا با همراهی عناصر حیات بخش زندگی مثل گیاهان و گل-ها، بتواند روح زندگی، نشاط و طراوت ویژه‌ای به شعرش بخشد. در عالم ادب، هر گلی به تناسب، نماد و یا نشانه‌ای از اعضای آدمی و گاهی متفرعات وجود او، همچون عمر، وفا، رنگ، قد، لب و مشهور است. در این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است قصد داریم ضمن بیان تعاریف گل و گیاه و معرفی انواع گل و گیاه به بازتاب آنها در خسرو و شیرین نظامی بپردازیم.

واژه‌های کلیدی: طبیعت، گل، گیاه، خسرو و شیرین، نظامی

مقدمه

ادبیات کلاسیک فارسی به‌ویژه ادبیات غنایی از همان آغاز با محیط زیست و عناصر طبیعت مانند گل‌ها و گیاهان و پرندگان و جانوران و آب و باران و سایر عناصر طبیعی در ارتباط بوده، عمده‌اجزای تشکیل‌دهنده خیال شاعرانه از طبیعت اطراف شاعر گرفته شده و قوانین طبیعت با نگاه هنرمندانه شاعر کشف و بیان می‌شده است. «طبیعت‌گرایی انسان ناشی از هنر رمانتیک است. در اشعار رمانتیک طبیعت به انسان حیات، زندگی و حتی الهام شاعرانه می‌بخشد.» (پورعلی‌فرد، ۱۳۸۲: ۸۶).

شاعران پارسی‌گوی با زبان گل و گیاه و درخت، با معشوق سخن گفته‌اند. زیبایی‌هایش را ستوده و از دوری و هجران معشوق شکوه کرده‌اند. زبان شعر نجیبانه‌ی فارسی، همواره در لفافه‌ای از حریر گل و گیاه به جای بیان صریح در خطاب به یار و در قالب استعاره بیان شده است. به جای چشم یار از نرگس و به جای قامت وی از سرو و صنوبر یاری جسته است و گاه بیدادگری‌های اجتماعی را از درون لاله و شقایق فریاد کرده است. مخاطب می‌تواند از مضامین هر یک از عناصر طبیعت پی به اندیشه شاعری ببرد که گلی یا گیاهی را در خیال خویش وسیله‌ی جان‌دادن و زیبا کردن واژه‌های شعر خود کرده است.

یکی از زیبایی‌های طبیعت گل‌ها و گیاهان است که هر بیننده‌ی را بر سر ذوق می‌آورد و شاعران از جمله نظامی گنجیه‌ای با استفاده از آن‌ها معانی زیبا خلق می‌کند. او این کار را با جان بخشیدن به این گیاهان و اجزاء آن‌ها و زنده کردنشان انجام می‌دهد. گل‌ها و گیاهان در شعر نظامی افعال انسانی انجام می‌دهند و صفات انسانی می‌پذیرند. گل‌ها و گیاهان که در سرسبزی و تنوع رنگ طبیعت نقش بسزایی دارند، در شعر نظامی فراوان به کار رفته است. همچون: گیاه، گل، بید، درختان، گل لاله، نرگس، نیلوفر و...، نظامی بسیار زیبا از این عناصر طبیعت در ساخت آرایه‌های ادبی نیز استفاده کرده است. نظامی بسیار هنرمندانه مضامین طبیعت را به خدمت می‌گیرد و با کمک آرایه‌ها اشعاری زیبا و زنده خلق می‌کند؛ از اینرو در خسرو و شیرین وی به این مهم توجه زیادی کرده است.

نظامی در این داستان که در شمال و غرب ایران رخ می‌دهد، با توصیف آبادانی‌ها، باغ‌ها و بوستان‌های زیبا و انواع گل‌ها به عنوان نمادی از اعضای انسان و متفرعات عشاق داستان، به نمایش آن پرداخته است و هدف از تحقیق حاضر نیز این است که شاعر تا چه اندازه از عناصر طبیعت، همچون گل‌ها و گیاهان در احیای وصف خیال‌انگیز خود در مورد عشاق داستان بهره برده است و کاربردهای ادبی آن تا چه حد بوده است تا بتواند فضای روح‌افزایی به داستان خود بخشد و به خواننده عرضه نماید. بنابراین نگارنده ابتدا با استخراج نام گل‌ها و گیاهانی که حکیم نامور در دیوان خود به کار برده به توصیف و بررسی کاربردهای ادبی آن پرداخته و از شعرای دیگر شواهدی به همین منظور مرقوم داشته است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌گران درباره ارزش و اهمیت داستان خسرو و شیرین و نقش این اثر در خلق سایر آثار غنایی و ... به گستردگی سخن گفته‌اند. از کتاب‌هایی که به طور غیر مستقیم از گل و گیاه، سخن رانده شده است، می‌توان کتاب گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی دکتر غلامحسین رنگچی که در آن نویسنده تلاش کرده است تا در مورد گل‌ها و گیاهان اطلاعات مفیدی ارائه دهد. دیوان منوچهری دامغانی، شاعر گل و گیاه، که بیشتر مضامین و محتوای آن بر گل‌ها و نماد آنها متمرکز بوده است و همچنین دیوان فرخی یزدی نیز از نعمت گل و گیاه خالی نبوده است و شاعر در فحوای درد و آلام روزگار، اشاره ضمنی نیز به این زیبایی‌های طبیعت نموده است. همچنین از مقالات زیادی می‌توان نام برد که به طور غیرمستقیم به این موضوع پرداخته‌اند: همچون «مقاله گل و گیاه در ادب پارسی» از کیومرث شادرام که تعریفی مختصر از گل‌هاست، پایان نامه کارشناسی ارشد

سمیرا نمرودی که در سال (۱۳۹۰) در دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی با عنوان «زبان اسرار و نیروی پنهان گل‌ها» یا مقاله ای با عنوان نقش گیاهان اساطیری در هنر ساسانی توسط دکتر مهتاب مبینی و آزاده شافعی در سال (۱۳۹۴) و مقاله «بررسی تحلیلی- تطبیقی سیاوش اوزیریس و آتیس (خدایان نباتی و باروری) توسط محمود رضایی دشت ارژنه» در سال (۱۳۹۰). پژوهش حاضر با یک شیوه متفاوت و جزئی‌نگرانه به بررسی گل‌ها و نماد هر یک در منظومه خسرو و شیرین پرداخته است و سعی شده است کاربردهای ادبی آنها از لابه لای ابیات استخراج شوند و بر خواننده عرضه گردند.

روش تحقیق

نوع روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی است. نگارنده ابتدا به فیش‌برداری از موضوعات مرتبط و نیز استخراج ابیات مرتبط با گل و گیاه با محوریت خسرو و شیرین نظامی پرداخته و بعد از اتمام فیش‌برداری به تلفیق و دسته‌بندی آن‌ها و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در پایان از بررسی‌های انجام شده در این آثار نتیجه‌گیری‌های لازم به عمل آمده است که در ادامه از نظر خواهد گذشت.

وصف طبیعت و شاعران

طبیعت خدادادی که شامل موارد زیر می‌شود:

الف: طبیعت زنده که به آن طبیعت متحرک نیز گفته‌اند و شامل انسان‌ها، حیوانات، پرندگان، حشرات و دیگر موجودات زنده می‌شود.

ب: طبیعت مرده که به آن طبیعت ساکن و جامد نیز گفته‌اند و شامل مظاهر طبیعی همچون دشت‌ها و کوه‌ها و دریاها، شب، چشمه و باران و غیره است.

ج: طبیعت ساختگی که شامل آثار عمران و آبادانی و هرآنچه عقل آدمی از انواع وسایل و مظاهر تمدن پدید آورده است، می‌گردد. (حاوی، ۱۹۶۷: ۶۷)

ممکن است پدیده‌های واحد مانند طبیعت مورد وصف شاعران قرار گیرد، اما برداشت آنان در برخورد با موضوع وصف یکسان نیست و دلیل آن را می‌توان در شخصیت علمی و هنری شاعر دانست که در خلق تصاویر ذهنی و خیالی او مؤثر واقع می‌شود. (واعظی، ۱۳۷۰: ۱۶). که این یادآور آن سخن کالریج است که گفت: طبیعت هرگز تغییر نمی‌کند؛ بلکه تأملات شاعران درباره‌ی طبیعت است که دگرگونی می‌پذیرد و پیرو احساسات و طبایع ایشان است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۲۰).

گل و گیاه

گل از نظر گیاه‌شناسی عبارت است از عضو تولید مثل و تکثیر گیاهان که از برگ‌های تغییر شکل یافته به وجود آمده است. این اندام گیاهی از دو بخش متمایز، یکی پوشش گل شامل کاسبرگ‌های غالباً سبز رنگ (کاس گل) و گلبرگ‌های غالباً رنگین (جام گل) و دیگری بخش زاینده گل شامل مادگی و پرچم‌ها تشکیل شده است که درون بخش پوششی قرار گرفته است. هرگل معمولاً بر روی ساقه کوچکی قرار دارد که دمگل یا پایک گل نامیده می‌شود. آخرین قسمت خارجی گل کاسبرگ‌های آن است و غالباً از برگ‌های سبز رنگی تولید شده‌است؛ ولی گاهی نیز ممکن است کاسبرگ‌ها و گلبرگ‌ها هم‌رنگ یکدیگر باشند. گاهی اوقات گل به طور عام به هر گیاه گل‌دار نیز اطلاق می‌شود. (رنگچی، ۱۳۸۹: مقدمه).

گیاه یا گیا یا گیاغ نام عام آن دسته از موجودات زنده است که ظاهرا از جای خود حرکت نمی‌کنند و در یک جای ثابت هستند و مواد معدنی را مستقیماً از محیط اطراف خود و خاک یا آب جذب می‌کنند و به وسیله‌ی عمل کرین‌گیری که توسط ذرات کلروفیل در برابر خورشید انجام می‌شود مواد آلی قابل استفاده‌ای برای تغذیه‌ی سلول‌های خود به وجود می‌آورند. باید دانست که در بین گیاهان فقط قارچ‌ها هستند که چون فاقد کلروفیل می‌باشند قادر به جذب کرین در برابر نور خورشید نیستند، بدین جهت یا بر روی بقایای آلی سایر موجودات زنده می‌زیند و یا طفیلی موجودات زنده می‌شوند، در صورت اول آنها را گندروی و در حالت دوم انگل نامند و معنی نبات همان گیاه است. (رنگچی، ۱۳۸۹: ۳۶۱).

نظامی و طبیعت

توصیف طبیعت و بیان جلوه‌های آن، یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات فارسی به‌شمار می‌آید. طبیعت پیوسته اولین الهام بخش شاعران در طول روزگاران کهن بوده است؛ چرا که شاعر طی عصرهای مختلف از ابتدا با مظاهر و عناصر آن در تعامل بوده و خود را با آن سازگار کرده است و چه بسا یکی از عمده عوامل خلق شعر و پدیدار شدن قریحه و ذوق شاعری در آدمی، طبیعت و مظاهر آن بوده است. یکی از مهمترین شاعران ایرانی که در اشعارش به وصف طبیعت و مصادیق آن پرداخته است، نظامی گنجه‌ای می‌باشد وی با نشان دادن جلوه‌های زیبایی از عناصر طبیعت مانند باران گل، دشت، دریا و ... تعریفی جدید در شعر خود رقم زده است. از همان آغاز با محیط‌زیست و عناصر طبیعت مانند گل‌ها و گیاهان و پرندگان و جانوران و آب و باران و سایر عناصر در ارتباط بوده و عمده‌ی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی خیال شاعرانه، از طبیعت اطراف شاعر گرفته شده و قوانین طبیعت با نگاه هنرمندانه‌ی شاعر کشف و بیان شده است.

منظومه خسرو و شیرین

منظومه خسرو و شیرین زیباترین اثر نظامی است که همواره مورد توجه و عنایت کامل شاعران و نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی در ژانرهای مختلف گردیده است. پیش از نظامی، فردوسی به داستان خسرو و شیرین پرداخته است و این داستان پیشینه‌ای قبل از شاهنامه دارد و متعلق به اواخر عهد ساسانی است که در کتاب‌های «الاضداد» جاحظ، غررالخبار ملوک الفرس ثعالبی و تاریخ بلعمی نیز آمده است. این منظومه به عنوان الگویی بی‌نظیر بر ادبیات پس از خود تأثیر فراوان داشته است؛ به همین دلیل خسرو و شیرین نظامی را می‌توان یک «اسطوره متن» تلقی نمود که کتاب‌های دیگر از آن به عنوان اسطوره و الگو بهره برده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

نظامی این منظومه را به پاس عشق و علاقه خود به همسر اولش «آفاق» سروده بود و در پایان قصه خسرو و شیرین آن‌جا که بر مرگ شیرین زاری می‌کند از آفاق یاد می‌کند. (نظامی، ۱۳۹۱: ۳۲۶).

داستان خسرو و شیرین یکی از نامدارترین منظومه‌های عاشقانه ادبیات فارسی است که تأثیر زیادی بر روی شاعران پسین گذاشته است. نظامی این داستان را به سفارش شاه سلجوقی، سلطان ارسلان و با تأثیر از فردوسی و منظومه ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی سروده است. نظامی خودش آن را شیرین‌ترین داستان دنیا به حساب آورده است. این داستان پس از نظامی توسط دیگر شاعران بارها بازگویی شده است. این منظومه ۶۵۰۰ بیت دارد و نظامی برای سرودن آن بیش از ۱۶ سال وقت صرف کرده است که تاریخ آن را ما بین ۵۷۱ تا ۵۸۷ می‌دانند. نظامی با توجه به مستندات تاریخی و روایت‌های شفاهی و

تخیل خود، روایتی نو و تازه آفریده است. بن مایه‌هایی مثل شیر کشتن خسرو، نادیده عاشق شدن و جوی کردن فرهاد با تیشه و... گواه این مدعاست. (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۸۴).

در این داستان چهار نوع عشق وجود دارد. عشق پاک و خالص فرهاد نسبت به شیرین، عشق هوس آلود خسرو نسبت به شیرین، عشق خردمندانه شیرین نسبت به خسرو، و عشق خائنه و هوس‌ناک و سلطه‌گرانه شیرویه نسبت به شیرین. (ریاضی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹) نظامی گنجوی در داستان خسرو و شیرین، شکوه باستانی ایران، ارزش والای زن، ازدواج در ایران باستان و نقش و اهمیت پیشوایان دینی حکیمان و هنرمندان را بیان می‌کند.

بازتاب انواع گل‌ها و گیاهان در خسرو و شیرین

نظامی گنجگاهی از جمله شاعران بزرگ ادب فارسی است که دنیایی از ذوق و عالمی از زیبایی را گرد آورده و به صورت شعر بر صفحه کاغذ کشیده و برای بوستان شعر و ادب فارسی گل‌های رنگارنگ فراهم نموده است. تصاویر شعری نظامی درباره گل-ها اغلب، حاصل تجربه‌های حسی اوست و از این نظر در آثار او زنده‌ترین وصف‌ها را می‌توان یافت. نظامی، باغچه‌ای با انواع گل‌ها و گیاهان به یادگار گذاشته است که تا امروز از چنگ آسیب‌های روزگار در امان بوده است. گل‌ها در این سرزمین خرم عمری جاودان یافته‌اند. این طبیعت تجلیگاه انواع گل‌ها مثل: بنفشه، لاله، سوسن، نرگس، بنفشه، ریحان، سنبل، گل‌زرد، سمن، نسترن، یاسمن و... می‌باشد.

در ادامه این نوشته، تعداد اندکی از گل‌ها را که در ادبیات منظومه خسرو و شیرین به کار رفته‌اند، معرفی می‌نماییم.

بنفشه

«بنفشه که معرب آن «بنفسج» و پهلوی آن «نقشک» است، پیام آور بهار می‌باشد» (رنگچی، ۱۳۷۳: ۵۹) «گل بنفشه را به خاطر سر خمیده آن، نماد سر به زیر بودن دانسته‌اند و از ساقه نرم و ظریف خمیده گل بنفشه به افتادگی و سر به زانوی غم داشتن تعبیر شده است.» (گرامی، ۱۳۸۶: ۷۹)

رنگ کبود گل بنفشه را کبودی پشت لب یار، لطافت و بوی خوش گل بنفشه را نماد افراد عابد می‌دانند که همیشه در حال سجده هستند.

نظامی کاربردهای دیگری از معنی بنفشه دارد که در زیر شرح داده می‌شود.

در اشعار نظامی، بنفشه در ۶ بیت به معنی مطلق گل بنفشه به کار رفته است.

به باغ مشعله دهقان انگشت بنفشه می‌درود و لاله می‌کشت

(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۶)

از نرگس و ز بنفشه صحن خرگاه گلستانی نهاده در نظرگاه

(همان: ۹۸)

سمن ساقی و نرگس جام در دست بنفشه در خمار و سرخ گل مست

(همان: ۱۲۶)

بر آن کس چون ببخشد نشو خاکی که دارد چون بنفشه شرمناکی؟

(همان: ۲۴۶)

شبانروزی دگر خفتند مدهوش
بنفشه در بر و نرگس در آغوش
(همان: ۳۹۴)

سمن را از بنفشه طرف بر بست
بنفشه در بر و نرگس در آغوش
(همان: ۲۶۴)

در بیت بالا سمن استعاره از چهره، بنفشه استعاره از زلف است که در وصف معشوق آمده است.
ولی در بیت زیر منظور از بنفشه، موی سیاه و منظور از سمن، موی سپید است.
چو خسرو در بنفشه یاسمن یافت
ز پیری در جوانی یاسمن یافت
(همان: ۳۹۷)

در بیت زیر منظور از بنفشه زلف یار و از شقایق، بناگوش و از شکر دهان شیرین مد نظر است و نیز ممکن است از بنفشه، جای بوسه و از شقایق، رخسار یار مد نظر باشد.
بنفشه با شقایق در مناجات
شکر می گفت فی التاخیر آفات
(همان: ۳۹۲)

نامور حکیم، بنفشه را در بیت زیر به معنی جای کبودی و نیلی گاز گرفتن چهره معشوق دانسته است و برگ گل را چهره یار معرفی کرده است.
ز بس کز گاز نیلش در کشیدی
ز برگ گل بنفشه بر دمیدی
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۳۰)

بنفشه زودتر از همه ی گل‌ها در اواخر زمستان شکوفا می‌شود. هنگامی که یاسمن در باغ بشکفتد، عمر بنفشه به سر است؛ زیرا بنفشه پیش از همهی گل‌ها به باغ می‌آید. در سنت شعر و ادب فارسی، بنفشه همیشه استعاره از زلف یار است. در بیت زیر نیز استعاره از زلف یار است.
بنفشه زلف را چندان دهد تاب
که باشد یاسمن را دیده در خواب
(نظامی، ۱۳۷۹: ۳۵۲).

درخت بید مشک

حکیم نظامی، درخت بید مشک را در طی مراحل کمالش با مشک در مغایرت دانسته و ضمن اشاره به خوش‌بویی آن می‌گوید چرا از زغال درخت بید مشک بر عکس مشک که بعد از سرخی به سیاهی می‌گراید، بعد از سیاهی به سبب آتش سرخ رنگ می‌شود.

چرا آن مشک بید عود کردار
شود بعد از سیاهی سرخ رخسار
(همان: ۹۶)

ز مشک آرایش کافور کرده
ز کافورش جهان کافور خورده
(همان، ۷۸).

در بیت بالا مشک استعاره از گیسو، کافور اول و دوم استعاره از چهره و جهان به علاقه‌ی محلیت مجاز است برای مردم جهان. نظامی در این بیت به توصیف زیبایی شیرین می‌پردازد.

ریحان

اسپرغم، اسپرم، سپرم، شاسپرم، شاهسپرم هر گیاه که برگ آن بوی خوش دهد. که به معنی ریحان و یا مطلق گیاهان خوشبوست نوشته شده است. شاه سپرغم و شاهسپرم به معنی سلطان‌الریاحین است و معروف به نازبوست. (رنگچی، ۱۳۸۹: ۲۷).

بوی این گیاه را دافع سردرد گرم مزاجان می‌دانند.

نظامی منظور از ریحان را در اشعارش بوی خوش زیبارویان می‌داند که بهشتی هستند.

ز رشک نرگس مستش خروشان
به بازار ارم ریحان‌فروشان
(همان: ۵۲)

و در بیتی حتی بوی فرح بخش صبا را نیز مدیون بوی خوش ریاحین می‌داند.

چو بزمش بوی خوش را ساز دادی
صبا وام ریاحین باز دادی
(همان: ۲۷۶)

زرد گل

زرد گل یا گل زرد، یکی از گونه‌های گل سرخ است که اصلش از ایران است. بوی آن چندان مطبوع نیست. از گلبرگ‌های آن حلوا تهیه می‌کنند. زرد گل در نقاط خشک و قسمت‌های استپی ایران وجود دارد. برگ‌های آن سبز مایل به کبودی است، گل‌های آن در اوایل بهار ظاهر می‌شود. نام فارسی آن گل زرد است و در کتب قدیم آن را ورد اصغر نامیده‌اند. (رنگچی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

زرد گل یا گل زرد، نمادی از روی زرد یار است. نظامی در چندین بیت از اشعار خود از گل زرد سخن رانده و در دو مورد منظور از گل زرد را آفتاب جهان‌تاب معرفی کرده است که به هنگام غروب کم رنگ و کم رونق گشته و به زردی گراییده است.

می سرخ از بساط سبزه می‌خورد
چنین تا پشت بنمود این گل زرد
(همان: ۴۳)

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد
فرو شد تا بر آمد یک گل زرد
(همان: ۷۷)

و در بیتی از منظومه، گل زرد، نمود زردی چهره و پریشانی معشوق است.

که کوهستانیم، گلزار پرورد
شد از گرمی گل سرخم گل زرد
(همان: ۹۱)

گل زرد و گل دورو، گل سرخ و گل نسرين
ز درد و داغ دادستند ما را خط استغنی
یکی چون روی بیماران، دوم چون روی می‌خواران
سیم چون دست با حتی چهارم دست بی حتی
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

و در بیت زیر منظور از گل زرد و سرخ نعمت‌های رنگین این جهانی است که شاعر با تبحر خاصی برخوردار از آنها را بر هر انسانی گوشزد می‌نماید.

در این باغ از گل سرخ و گل زرد
پشیمانی نخورد آن کس که بر خورد
(نظامی، ۱۳۷۶: ۸۷)

و در بیتی شاعر از زبان خسرو، در طی نامه‌ای که جهت تعزیت وی به شیرین از بابت مرگ فرهاد بود زرد گل را مرگ فرهاد و در مقابل وجود و زندگی شیرین را با گل نسرین برابر دانسته است:

اگر فرهاد شد شیرین بماناد
چه باک از زرد گل نسرین بماناد
(همان: ۲۶۵)

همچنین بیت فوق دارای استعاره مطلقه است بدین صورت که استعاره نه مجرد باشد و نه مرشحه، یعنی از لوازم و ملائمت مشبه و مشبه به (مستعارمنه و مستعارله) چیزی ذکر نشود. در این بیت زرد گل و نسرین به ترتیب استعاره از فرهاد و شیرین است و از علایق و مناسبات مستعارله و مستعارمنه چیزی ذکر نشده است.

گل سرخ

گل سرخ از قدیمی‌ترین و محبوب‌ترین نوع گل‌ها در جهان است، این گل زیبا هزاران سال است که نماد عشق و زیبایی است و شاید به همین دلیل است که عاشقان این گل زیبا را به خاطر پایداری در عشق به یکدیگر هدیه می‌دهند. گل سرخ سمبل وجود، راز هستی، ذات حقیقت، کمال محض، اوج زیبایی و نیز ذات خداوند است در مغرب زمین نیز گل سرخ معنایی نمادین دارد.

مونیک دوبوکور می‌نویسد: «گل سرخ که رمزی‌ترین گل در مغرب زمین است. چون گل لوتوس در شرق، مظهر کمال و زبده الشی است. به این معنی که کاسه‌ی گل سرخ، مَثَل پیمان‌های زندگی و جام حیات و قلب‌گل، برانگیزنده‌ی رؤیای عشقی بهشت آیین‌اند.» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

در منظومه خسرو و شیرین نیز گل سرخ و حمری و سرخ گل در یک معنی در ابیات زیر به کار رفته است.

کدامین سرخ گل را کو بهرورد
ندادش عاقبت رنگ گل زرد
(همان: ۱۶۴)

بر آن سبزه شبیخون کرد پیشی
که با آن سرخ گل‌ها داشت خویشی
(همان: ۵۹)

مسلسل گشته بر گل‌های حمری
نوای بلبل و آواز قمری
(همان: ۶۲)

در این باغ از گل سرخ و گل زرد
پشیمانی نخورد آن کس که بر خورد
(همان: ۸۷)

و منظور از گل سرخ یا سرخ گل در ابیات بالا رخسار زیبا و با طراوت معشوق و نعمت‌های رنگین دنیوی است که شاعر با مهارت خاصی آن‌ها را به تصویر کشیده است. در نظر شاعر، معشوق، چون گلی است که در باغ جان او به رنگ سرخ شکفته و بر مسند ناز و کبر تکیه زده و بلبل، عاشق جلوه اوست. شاعر نغمه سرایی، سخنوری، سوز و نیاز بلبل را از فیض عشق و رخسار گل سرخ می‌داند. در نظر وی عطر حضور معشوق، مشام جان قمریان و بلبلان باغ و راغ را لبریز از مهر و عطوفت کرده است که سلسله نغمه و آهنگ می‌جنبانند و هر دم از عشق ناب یار سرود عشق می‌خوانند. شاعر گل وجود معشوق را همیشه سبز و سرخ می‌خواهد و از سوی دیگر بنابر حکمت متعالیه باری تعالی در فحوای اشعارش، داد سخن سر می‌دهد که هر بهاری را خزانی در پی است و هر سرخی را زردی ای. نظامی به واسطه گل سرخ، خیال انگیزترین مفاهیم را در چهره معشوق می‌آفریند

بنابراین می‌خواهد برای گل رخسار یار علامت و نشانه‌ای همچون گل سرخ برگزیند تا همواره معشوق در ذهن و یادش جاوید و ماندگار باشد.

که کوهستانیم گلزار پرورد
شد از گرمی گل سرخم گل زرد
(همان: ۹۱)

در بیت فوق دارای استعاره مصرحه مرشحه است و گل سرخ استعاره از چهره است و زرد شدن، کوهستان و گلزار با مشبه به (مستعارمنه) تناسب دارد. این نوع استعاره هنری‌ترین و تخیلی‌ترین نوع استعاره است که نظامی به کار گرفته است.

سنبل

سنبل، که در ادب فارسی، به معنی موی و زلف است و سنبلِ تر، به معنی خط جوانان و خال و زلف خوبان است. «سنبل خوشه گندم است. و در بین صد و چهل و شش شاعر، فقط یک شاعر و آن هم مولوی است که سنبل را در معنای واقعی و خاص به کار برده است.» (گرامی، ۱۳۸۶: ۷۸)

در شعر نامور حکیم، سنبل، مظهر زلف و خط و موی رخسار یار و سرچشمه خوش‌بویی است. اگر در ابیات زیر دقیق شویم به مناظر مخلوق وی پی می‌بریم. نظامی شاعر، بر خوش‌بویی سنبل (معشوق) اشاره کرده و معتقد است که آهو با این که خود مشک می‌پروراند و سرچشمه خوش‌بویی است، اگر سنبل بچشد از او مشک برخیزد. که در ۲ بیت زیر به این مفهوم اشاره شده است.

از ناف نکته نامش مشک ریزد
چو سنبل خورد، از آهو مشک خیزد
(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۷)

چو بر سنبل چرد آهوی تاتار
نسیمش بوی مشک آرد به بازار
(همان: ۲۷۷)

گل سنبل از این جهت در ادب فارسی مشهور است که خوراک آهوی مشک ده بوده است و از آهویی که از آن تغذیه می‌کرده مشک نیکو می‌آمده است نظامی در دو بیت بالا به این قضیه اشراف کامل دارد. در یک بیت به معنی خط و موی رخسار یار بکار رفته است.

یکی را سنبل از گل برکشیده
یکی را گرد گل سنبل دمیده
(همان: ۱۱۶)

در ۲ بیت زیر منظور از «سنبل» زلف یار است.

سمنبر غافل از نظاره شاه
که سنبل بسته بر نرگش راه
(همان: ۸۲)

گهی می‌سود نرگس بر پرندش
گهی می‌بست سنبل بر کمندش
(همان: ۳۸۱)

در بیت بالا نرگس استعاره از چشم، پرند استعاره از رخسار و سنبل و کمند استعاره از زلف آمده است. همچنانکه فرخی می‌نویسد:

نازم آن سرو خرامان را که از بس ناز دارد
دسته سنبل مدام از شانه پا انداز دارد

(فرخی، ۱۳۶۹: ۱۳۰)

سوسن

گیاهی است از تیره‌ی سوسنی‌ها که جزو گیاهان تک لپه‌ای جام و کاسه‌نگین است. گلی است فصلی و دارای گل‌های زیبا و درشت به رنگ‌های مختلف. (فرهنگ معین، ذیل سوسن).

سوسن در ادبیات فارسی به آزادگی و زبان‌درازی معروف است. همچنین به دلیل گلبرگ‌های متعدد و زبان‌مانند، ده زبان و صد زبان تصور شده است. از طرفی آزادگی و آزادی به ناهید، ایزدبانوی آبها مربوط می‌شود و در نتیجه سوسن و سرو که مظاهر آزادی به شمار می‌روند با زنبق و مورد و نرگس و اسیرغم از نشانه‌های مخصوص ناهید هستند و از طرف دیگر، سوسن که مظهر و همنام و هم معنی شوش شهر باستانی خوزستان است به صفت ده زبان معروف است. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۲۵۹).
در ابیات زیر از خسرو و شیرین نظامی به این قضیه اشاره دارد.

ز سبزه یافتند آرامگاهی
که جز سوسن نرست از وی گیاهی

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

زبان بگشای چون گل روزکی چند
کز این کردند سوسن را زبان بند

(همان، ۲۷)

در پزشکی قدیم خوردن سوسن را دوی رفع بوی بد دهان می‌دانستند. نظامی در خسرو و شیرین به این درمان سنتی و پزشکی اعتقاد دارد و می‌گوید:

به سوسن بوی، شه‌گفتا چه تدبیر
سمنبر گفت سالی سوسن و سیر

(همان: ۲۸۲)

یعنی سمنبر گفت: یک سال خوردن سوسن و سیر بوی دهان را دفع می‌کند. (تعلیقات دستگردی، ۱۳۷۹: ۲۵۰).
گل سوسن را در ادب فارسی «آزاد» نامیده‌اند و سراینده‌گان صفت «آزادگی» سوسن را دست مایه شعر خود قرار داده و ابیاتی در همین مضمون آورده‌اند:

برو تنها دم از شادی برآور
چو سوسن سر به آزادی برآور

(همان: ۱۹۷)

به ار پهلو کند زین نرگس مست
نهد پیشم چو سوسن دست بر دست

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۰۴)

بسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ
چو غنچه پیش تواش مهر بر دهان باشد

(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۱۶)

شقایق

شقایق، نخستین گلی است که در بهار، به روی طبیعت لبخند می‌زند و می‌شکفتد و بی‌بار است. او پیام‌آور بهار است. در قاعده هر گلبرگ آن لکه سیاه‌رنگی به صورت داغ بزرگی در قعر جام و در دل شقایق دیده می‌شود که سیاه‌دلی و دل‌سوختگی آن را نشان می‌دهد. شعرا، کشتگان میدان جنگ را به دشت شقایق و یا لاله‌زار تشبیه کرده‌اند.

مذاهبی دیگر چون مسیحیان بر این عقیده هستند، خونی که از شهیدان عیسوی بر زمین می‌چکد، شقایق می‌روید. در داستاهای فنیقی از خون جوانی به نام آدونی که به دست خرسی کشته می‌شود گل آدونی یا به روایتی شقایق می‌روید. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۳۷۳).

در ابیات حکیم نظامی، در دو بیت منظور از شقایق به معنی مطلق گل شقایق است:
گل شقایق در خسرو و شیرسن به عنوان پیشرو گل‌های بهاری شناخته شده است، بدان سبب که نخستین گلی است که در بهار به روی طبیعت زیبا لبخند می‌زند و می‌شکند و پیام‌آور فصل بهار است.
چو شاپور آمد آنجا سبزه نو بود ریاحین را شقایق پیشرو بود
(نظامی، ۱۳۷۶: ۵۶)

شقایق سنگ را بتخانه کرده صبا جعد چمن را شانه کرده
(همان: ۶۲)
در بیت فوق دارای استعاره مکنیه یا بالکنایه است. و جعد چمن اضافه استعاری است.
ولی در بیتهی منظور شاعر از شقایق، پارچه حریر مخصوصی است که زنان به زینت به گردن خود می‌بسته‌اند و هنوز هم در کوه‌نشینان مرسوم است:

شقایق بستنش بر گردن ماه کمند انداخته بر گردن شاه
(همان: ۳۲۶)
در بیتهی دیگر منظور از شقایق بناگوش و رخسار یار مد نظر است:
بنفشه با شقایق در مناجات شکر می‌گفت فی التاخیر آفات
(همان: ۳۹۲)

در بیت بالا طراوت و شادابی روی معشوق را که با رنگ قرمز مشخص می‌شود، به شقایق تشبیه می‌کند. و زیبایی صورت معشوق در لطافت و زیبایی مثل شقایق می‌ماند.

گل شکوفه

شکوفه به گل درختان میوه‌دار گفته می‌شود که در فصل بهار و پیش از رشد میوه‌ها پدید می‌آید. شکوفه‌ها بیشتر سفید یا صورتی هستند و به وسیله حشرات گرده افشانی می‌کنند. نظامی، شاعر خیال‌پرداز، در یک مورد از واژه شکوفه در منظومه خود استفاده کرده است. وی سنگلاخ‌های سنگ سیاهی که شب‌دیز از نسل آن است را به برگ‌های شکوفه مانند کرده که به سبب خشم زلزله شاخ شاخ شده و به صورت تیز و راست نمایانگرند.

به خشمی کامده بر سنگلاخش شکوفه وار کرده شاخ شاخش
(نظامی، ۱۳۷۶: ۵۸)

همچنانکه فرخی یزدی می‌نویسد:
شاخ بادام از شکوفه لعبتی شد آزری جام‌های می‌گرفته برگ‌ها هر سو به چنگ
(فرخی، ۱۳۹۹: ۶۴)

گل غنچه

گل ناشکفته، نیمه شکفته یا نیمه باز را، غنچه گویند. در ادبیات فارسی از غنچه بسیار یاد شده است و گاهی لب‌های معشوق به غنچه تشبیه شده است ولی در دو بیتی که نظامی در ابیات خود در این منظومه ذکر کرده هر بیت معنی متفاوت با بیت قبل دارد.

نشسته هر یکی چون دوست با دوست
نمی‌گنجید کس چون غنچه در پوست
(همان: ۵۹)

در بیت فوق مفهوم کنایی در پوست نگنجیدن بیشتر نمایان است. غنچه از درون پر ولی در تنگناست و در وصف آن کافیسث اشاره کرد که همچنانکه غنچه در پوست خود بیقرار است و می‌خواهد جامه درَد، شاعر خواسته است شادی و نشاط نوع بشر را همچون جامه دریدن غنچه توصیف کند. ولی در بیت ذیل شاعر درست، نقطه مقابل بیت مذکور را مرقوم داشته و گره بر دل زدن غنچه گل را بر ناراحتی و دلتنگی نوع بشر و گرفتگی خاص آن، مانند کرده است.

ز گریه بلبل و ز ناله بلبل
گره بر دل زده چون غنچه گل
(همان: ۲۲۲)

گل لاله

لاله نام گلی است از جنس *Tulipa* متعلق به خانواده *Liliaceae* یا تیره سوسن که با پیاز تکثیر می‌شود. گل به صورت منفرد در انتهای ساقه گل دهنده قرار دارد و شامل سه کاسبرگ و سه گلبرگ مشابه و هم‌رنگ است که در تداول عامه هر شش آنها گلبرگ نامیده می‌شود. شش گلبرگ طوری روی هم آمده که مجموعاً شکل کامل یک جام یا پیاله را به گل می‌دهد. دو گروه اصلی لاله وجود دارد، یکی متعلق به گونه *sylvestris* که بیشتر خودرو و صحرایی‌اند و دیگرگونه *gesnerana* که عموماً اصلاح شده و به اصطلاح بستانی هستند. (گرامی، ۱۳۸۹: ۳۳۲).

لاله (شقایق، آلاله) گل سرخ رنگ و نماد موجودی است که عمرش گذران است. او بی بار است و داغ روزگار بردل دارد. لاله یا شقایق نعمانی، علاوه بر رخ یار، بر کشتگان عشق نیز تشبیه شده است. شاعر در ۴ بیت منظور از لاله را به معنی مطلق گل لاله به کار برده است.

به باغ مشعله دهقان انگشت
بنفشه می‌درود و لاله می‌کشت
(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۶)

سهی سرو از چمن قامت کشیده
از عشق لاله پیراهن دریده
(همان: ۱۲۶)

به دریا می‌شدی در شط نشستی
به گل رغبت نمودی لاله بستی
(همان: ۳۳۴)

شکفته لاله نعمان بسان خوب رخساران
به مشک اندر زده دل‌ها به خون اندر زده سرها
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۳)

ولی در ابیات زیر منظور از لاله، چهره گل‌گون معشوق است که به صورت لاله سرخ نمود پیدا کرده است. از خون هر ساعت افشاندی نثاری
پدید آوردی از رخ لاله زاری

(همان: ۲۲۳)

در بیت بالا دارای صنعت اغراق است و مبالغه در سوز و گداز فرهاد نسبت به عشق شیرین سروده شده است. تشبیه لاله به جام، قدح، پیاله و... از تشبیهات معمول و متداول جریان شعر و ادب فارسی است. نظامی در بیت زیر نیز لاله را به جام تشبیه کرده است و می‌گوید:

به هر جایی چو باد آرام گیرد چو لاله به همه کس جام گیرد

(همان: ۲۷۹)

لاله به دلیل رنگ سرخ و لطافت گلبرگ‌هایش همواره مشبه به صورت معشوق و محبوب است، آن گونه که همواره یار و دلبر را با عنوان لاله‌عذار یاد می‌کنند.

نمک در دیده بی‌خواب می‌کرد از نرگس لاله را سیراب می‌کرد

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

جوابش داد سرو لاله رخسار که دایم باد دولت بر جهاندار

(همان: ۳۰۷)

گل شکفت و لاله بنمود از نقاب سرخ روی آن ز عنبر برد بوی و این ز گوهر برد رنگ

(منوچهری، ۱۳۷۵: ۶۴)

در بیت زیر منظور از لاله سر انگشت مخضوب یار است که تخته گل رخسار یار را خراشیده و پوستش را بر کنده است. گل لاله به واسطه رنگ سرخی که دارد، به چهره معشوق و رنگ ناخن او همانند شده است.

به لاله تخته گل را تراشید به لؤلؤ گوشه مه را خراشید

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۶۴)

در بیت زیر قرمزی سر انگشتان معشوق (شیرین) مشبه و به قرمزی گل لاله (مشبه به همانند شده است).

چو نسرین برگشاده ناخنی چند به نسرین برگ گل از لاله می‌کند

(همان، ۱۷۱)

گاهی کل وجود معشوق را از نظر طراوت و تازگی به گل لاله همانند می‌کند. در بیت زیر معشوق (شیرین) که دیگر نشاط و طراوتی نداشته به گل لاله پژمرده همانند کرده است.

چو خاک آماجگاه تیر گشته چو لاله در جوانی پیر گشته

(همان، ۳۶۰)

در این بیت نیز به عمر یک روزه لاله اشاره شده است.

نرگس

در شعر کهن فارسی همواره چشم یار به نرگس تشبیه شده است. «شش گلبرگ سپید نرگس همراه با دایره زرد میانی و در مجموع شکل چشم انسان را در خاطر تداعی می‌کند. بخش زردرنگ میانی حالت بیمارگونه به گل نرگس می‌دهد و از این رو شاعران در اشعار خود چشم بیمار و مست و خمار آلوده را به نرگس تشبیه کرده‌اند. ساقه بی‌برگ و سبزرنگ گل را که میان

تهی، نی‌مانند و خمیده است، به عصا و قلم تشبیه کرده‌اند. بر همین وجه گل نرگس را سر به زیر، فروتن یا سرسنگین خوانده- اند.» (گرامی، ۱۳۸۶: ۷۴)

عبهر یا نرگس گیاهی است از رده‌ی تک لپه‌ایها که سردسته‌ی گیاهان تیره‌ی نرگسی‌هاست، این گیاه مانند زعفران دارای پیاز است و برگ‌هایش طویل و از ریشه خارج می‌شوند و گل‌هایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارند در وسط گل عبهر معمولاً حلقه‌ای زردرنگ دیده می‌شود که زیبایی خاصی به گل این گیاه می‌دهد در بعضی گونه‌های نرگس خود گل نیز زرد رنگ است. (رنجی، ۱۳۸۹: ۲۷۸).

در آبی نرگسی دیدم شکفته
چو آبی خفته و از آب خفته
(همان: ۸۶)

در بیت بالا نرگس استعاره از معشوق (شیرین) به کار رفته است.

در کتاب خسرو و شیرین نظامی، نرگس در ۳ مورد به معنی مطلق گل نرگس به کار رفته است.
از نرگس و ز بنفشه صحن خرگاه
گلستانی نهاده در نظرگاه
(همان: ۹۸)

سمن ساقی و نرگس جام در دست
بنفشه در خمار و سرخ گل مست
(همان ۱۲۶)

در بیت فوق دارای استعاره مکنیه یا بالکنایه است.

نرگس مست نوازش کن مردم دارش
خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۴۳)

نرگس در سنت شعر و ادب پارسی همواره استعاره از چشم معشوق است. استعاره یکی از هنرهای شاعرانه نظامی است که بوسیله‌ی آن نظامی سخن خود را با تأثیر و رسایی هر چه تمامتر برای خواننده و مخاطب بیان می‌کند. یکی از دلایل و رسایی و جذابیت استعاره نظامی این است که در واقع استعاره تلخیص تشبیه‌ی زیباست که از مرحله‌ی بلیغ هم گذشته است. به عبارت دیگر مشبه (مستعارمنه) عین مشبه به (مستعارله) شده است. به همین سبب استعاره را نوعی مجاز شمرده‌اند، مجازی که علاقه‌ی آن مشابَهت است چون لفظ با پیوند مشابَهت در معنی غیرحقیقی خود به کار رفته است. نظامی در خسرو و شیرین نیز همین استعاره را برای چشم به کار می‌گیرد.

شده گرم از نسیم مشک بیزش
دماغ نرگس بیمار خیزش
(نظامی، ۱۳۷۶: ۵۰)

ز رشک نرگس مستش خروشان
به بازار ارم ریحان‌فروشان
(همان: ۵۲)

روان شد نرگسان پر خواب گشته
چو صد خرمن گل سیراب گشته
(همان: ۲۴۹)

در بیت فوق نرگس استعاره از چشم و پر خواب از خصوصیات مشبه (مستعارله) است.

ز سنبل کرد بر گل مشک بیزی
ز نرگس بر سمن سیماب‌ریزی

(همان: ۲۶۴)

فشانند از نرگسان لؤلؤی لالا

چو تنها ماند ماه سرو بالا

(همان: ۲۸۹)

بدان آب از جهان آتش برانگیخت

نشست و لؤلؤ از نرگس همی ریخت

(همان: ۳۲۷)

در ابیات فوق لولو استعاره از اشک و از نرگس ریختن با توجه به اینکه نرگس استعاره از چشم است از ملائمت مشبه است.

که غمزش کرد جادو را زبان بند

به خواب نرگس جادوش سوگند

(همان: ۳۶۷)

در بیت بالا نرگس استعاره از چشم به قرینه‌ی لفظی خواب که مخصوص چشم است نه گل نرگس در این بیت دارای استعاره مصرحه مجرده است و این نوع استعاره ارزش هنری و تخیلی کمتری دارد؛ زیرا از هر نوع اغراق خالی است؛ چرا که در بیت فوق برای نرگس که استعاره از چشم است صفت جادویی آورده شده که از اوصاف چشم است و به یاری آن سریعاً درک می‌شود که نرگس استعاره از چشم است نه خود گل نرگس.

زبان‌ی ماند و آن دیگر شد از دست

زندان مرد را زان نرگس مست

(همان: ۶۶)

در بیت فوق نرگس استعاره از چشم و مست از صفات مشبه (مستعارله) است.

ز دست دل به سر بر دست می‌زد

مژه بر نرگسان مست می‌زد

(همان: ۳۵۰)

گهی با نار و نرگس رفت بازیش

گه از سیب و سمن بد نقل‌سازیش

(همان: ۳۹۲)

ز نرگس لاله را سیراب می‌کرد

نمک در دیده‌ی بی خواب می‌کرد

(همان: ۱۷۲)

نرگس خوش‌بوی و شاخ سوسن آزاد یار

سوسن آزاد و شاخ نرگس بیمار جفت

(منوچهری، ۱۳۷۵: ۳۶)

در ۵ مورد به معنی زیبا رو بوده است.

نیالاید به خون هر کسی دست

ز رعنائی که هست این نرگس مست

(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۱۸)

بنفشه در بر و نرگس در آغوش

شبان‌روزی دگر خفتند مدهوش

(همان: ۳۹۴)

به دندان کرده خود را پاره پاره

چو گل بر نرگسش کرده نظاره

(همان: ۱۲۸)

در آمد نرگس شیرین ز خوشخواب

زبس خون از تن شه رفت چون آب

(همان: ۴۱۹)

در یک مورد به معنی خورشید به کار رفته است.

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد
فرو شد تا بر آمد یک گل زرد
(همان: ۷۷)

در هفت پیکر نظامی زرد مربوط به روز یکشنبه و سیاره‌ی خورشید است اما در بیت بیت خسرو و شیرین نیز زرد برای توصیف خورشید به کار رفته است.

گل نسرین

از نظر گیاه‌شناسی، نسرین یکی از گونه‌های نرگس است که دارای گل‌های سفید است و در جنگل‌ها و نقاط مرطوب به حالت وحشی می‌روید و در مازندران نیز فراوان است و از گل‌های آن در عطرسازی استفاده می‌کنند. نسرین می‌تواند زمستان را در زیر برف به سر برد. (فرهنگ معین، ذیل واژه نسرین).

نسرین، گلی سفید، کوچک، خوشبو و استعاره از چهره محبوب است. در اشعار منظومه خسرو و شیرین ابیاتی به چشم می‌خورد که در آن گل نسرین، با تصاویر متعدد و کاربردهای ادبی خاص بر بیننده چشمک می‌زند و بر خواننده جلوه می‌نماید. از آنجا که در صور خیال نظامی عناصر استعاره و تشبیه که متناسب با اشعار غنایی است از اهمیت زیادی برخوردار است. و از سویی در ادبیات گل مظهر جمال و لطافت است، بدیهی است که در تصاویر او، گل نسرین سهم بسزایی دارد. گل نسرین در خسرو و شیرین همواره لطف و زیبایی و زندگی در تصویر نسرین متجلی است و رنگ و بوی آن به مثابه خون و روح در تصویر بنفشه جاری است. مانند نمونه زیر:

بنفشه تاب زلف افکنده بر دوش
گشاده باد نسرین را بناگوش
(همان: ۱۲۶)

نظامی گنجه‌ای برای توصیف معشوق (شیرین) رخ و بوی او را به زیبایی و خوشبویی گل نسرین تشبیه می‌کند:

رُخش نسرین و بویش نیز نسرین
لبش شیرین و نامش نیز شیرین
(نظامی، ۱۳۷۶: ۵۲)

نظامی به منظور تنوع بخشی و رنگارنگی تصویرگری در شعرش علاوه بر گل‌های نام آشنا در شعر فارسی مانند گل سرخ و بنفشه و ... سراغ نسرین و یاسمین نیز رفته است. در بیتی دیگر نسرین را به ناخنی مانند کرده که به نسرین نوک ناخن، برگ-های گل از لاله رخسار بر می‌کند و می‌خراشد.

چو نسرین بر گشاده ناخنی چند
به نسرین برگ گل از لاله می‌کند
(همان: ۱۷۱)

در نهایت شاعر متصل شدن جامه سبز برگ نیلوفر به بدن گل نسرین را با زیبایی تمام به تصویر می‌کشد. یعنی پرنده کحلی آسمانی رنگ را جامه پروین اندام خود قرار داد و در حقیقت، پرنده‌ی که بر میان بسته در مصراع اول به آسمان و کحلی و در مصراع دوم به برگ نیلوفر سبز تشبیه کرده که به نسرین سپید اتصال یافته است.

فلک را کرد کحلی پوش پروین
موصل کرد نیلوفر به نسرین
(همان: ۷۷)

از این بیت بر مقارنت مکانی و زمانی دو گل نسرین و نیلوفر و در نهایت زیبایی بی‌بدیل این صحنه منقوش از دو گل اشاره می‌شود.

نیلوفر

نیلوفر، گلی خوشبو و دارای گل‌های زرد یا سفید است. پهنه برگ او مثل آسمان زمینه کبود دارد. نیلوفر عاشق خورشید است. روز با خورشید بالا می‌آید و با غروب او سر به آب می‌برد. شاعر و حکیم والامقام گل نیلوفر را در ۴ مورد به معنی مطلق گل به کار برده است.

به آب و رنگ تیغش برده تفضیل
چو نیلوفر هم از دجله هم از نیل
(همان: ۲۷)

چو عاجز گشت از این خاک جگرتاب
چو نیلوفر سپر افگند بر آب
(همان: ۴۴)

شاعر در بیت فوق عجز خورشید در هنگام غروب که عکسش بر آب میفتد را به گل نیلوفر که همیشه در آب فرو می‌رود و سپر عجز و ناتوانی بر آب میفکند، مانند کرده است.

هنوزش پر یغلق در عقاب است
هنوزش برگ نیلوفر در آب است
(همان: ۶۹)

در بیت فوق منظور از برگ نیلوفر همان خط سبز معشوق در میان آب رخسار است که پنهان می‌باشد که هنوز بر روی آب رخسار نمودار نشده است. (برگ نیلوفر از بن آب به تدریج راه می‌پیماید تا به سطح آب نمودار شود).

فلک را کرد کحلی پوش پروین
موصل کرد نیلوفر به نسرین
(همان: ۷۷)

و در بیت دیگر، منظورش از نیلوفر، چهره تیره و نیلی یار است که از اندوه، از سرخی به کبودی گراییده است.

دو تا کرد از خمش سرو روان را
به نیلوفر بدل کرد ارغوان را
(همان: ۲۶۴)

یاسمن (سمن)

سمن، بر وزن چمن، درختچه‌ای است از تیره‌ی زیتونیان که دارای گونه‌های برافراشته و یا بالارونده است، گل‌هایش درشت و معطر و به رنگ‌های سفید یا زرد یا قرمز است، گل‌هایش گاهی منفرد و گاهی به صورت آرایشگر زن در انتهای شاخه قرار می‌گیرند. در حدود یکصد گونه از این گیاه شناخته شده است که غالباً از گل‌های گونه‌های معطر آن در عطرسازی استفاده می‌کنند. یاسمن سفید که دارای گل‌های سفید است در ایران و قفقاز و چین می‌روید و اغلب به یاس سفید مشهور است و چون آن را در گلدان‌های بزرگ پرورش می‌دهند و دارای ساقه‌ی بالارونده است به همین جهت به نام یاس گلدانی پیچ موسوم است. (فرهنگ معین، ذیل واژه سمن).

یاسمن وقتی شکوفا می‌شود که بنفشه در پایان عمر خود باشد و روی به پژمردگی گذاشته باشد.

بنفشه زلف را چندان دهد تاب
که باشد یاسمن را دیده در خواب

(نظامی، ۱۳۷۹: ۳۵۲).

در برخی اشعار نظامی غبغب معشوق را از جهت سفیدی به یاسمن تشبیه شده است مانند نمونه زیر:

چو خسرو در بنفشه یاسمین رفت ز پیری در جوانی یاس من یافت

(نظامی، ۱۳۷۹: ۳۵۳).

یاسمن، گلی سفید و یا زرد است. در اواخر اردیبهشت ماه باز می‌شود. بوی خوش و طراوت یار، بدان تشبیه می‌شود. بسامد گل یاسمن در منظومه مذکور دارای دونوع کاربر ادبی است. در وهله اول به نام گل یاسمن و در معنی دوم بر و سینه و پیکر سیمین و سفید معشوق است. در ۲ بیت زیر منظور از سمن، مطلق گل یاسمن است.

سمن کز خواجگی بر گل زدی دوش غلام آن بناگوش از بن گوش

(همان: ۱۲۸)

سمن ساقی و نرگس جام دردست بنفشه در خمار و سرخ گل مست

(همان: ۱۲۶)

معشوقانت راه گل و گلزار و یاسمن از دست یاره بر بود از گوش گوشوار

(منوچهری، ۱۳۷۵: ۳۹۰)

سمن را از بنفشه طرف بریست رطبها را به زخم استخوان خست

(همان: ۲۶۴)

در بیت فوق سمن استعاره از چهره، بنفشه استعاره از رلف، رطب استعاره از لب و استخوان استعاره دندان است که همگی در وصف شیرین آمده است.

قبا تنگ آید از سروش چمن را درم واپس دهد سیمین سمن را

(همان: ۲۷۸)

این بیت دارای استعاره مطلقه است و گل سرو استعاره از قامت و تنگ آمدن قبا از ملائمت مشبه (مستعارله) و چمن از ملائمت مشبه به (مستعارمنه) است.

در ابیات زیر سمن به معنی معشوق که دارای بر و سینه سفید است، می‌باشد.

سمنبر غافل از نظاره شاه که سنبل بسته بد بر گردنش راه

(نظامی ۱۳۷۶: ۸۲)

چو مرغی نیم‌کشت افتان و خیزان ز نرگس بر سمن سیمابریزان

(همان: ۳۵۰)

پس او در غلامان و کنیزان ز نرگس بر سمن سیمابریزان

(همان: ۴۲۲)

نتیجه‌گیری

گل در فرهنگ، ادبیات و اعتقادات ما ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد. در ادبیات ما ایرانیان گل‌ها یکی از عناصر مهم در شعر فارسی هستند. کمتر شاعری است که در اشعار خود نامی از گلی نبرده باشد. در هنر عصر هخامنشی نیز به کارگیری نمادها و

نشانه‌هایی همچون گل در نگاره‌ها، هویت و مفهومی ایرانی و ریشه در فرهنگ ایرانیان دارد. در شعر فارسی مراد از همه واژه‌های گل، گل سرخ، گل سوری، گل صدبرگ، گل لعل، گل محمدی، گل نروزی و ... گل سرخ یا رز است که شاعرانی همچون نظامی از آن به عنوان مشبه‌به برای چهره زیبای یار یاد کرده اند و یا به عنوان نمونه‌ای دیگر نام گل نرگس که رایج‌ترین مشبه‌به در شعر فارسی است، برای چشم خمار و بیمار معشوق به کار می‌رود. چه بسا که نرگس شهلا یکی از گونه‌های این گل باشد همچون نرگس شیراز یا نرگس مسکین برای نوع کم پر این گل. بسیاری از کاربردهای گل نرگس، داشتن مستی و خماری در نگاه و صفات تیغ‌زدن و ... در اکثر تحقیقات مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین حکیم نظامی یادآور تخیل و توصیف حیرت‌انگیز گل و گیاه در فضای روح‌افزای وصف معشوق است.

منابع و مآخذ

۱. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۷۰) دیوان غزلیات، چاپ هشتم به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
 ۲. حاوی، ایلیاسلیم. (۱۹۶۷). فن الوصف و تطوره فی الشعرالعربی، ویرایش دوم، بیروت: دارالکتب البنانی.
 ۳. دبیرسیاقی، سید محمد (۱۳۷۵) دیوان منوچهری دامغانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
 ۴. دستگردی، حسن وحید (۱۳۷۶) خسرو و شیرین، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
 ۵. دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۳). رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
 ۶. ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۳) یکصد منظومه عاشقانه فارسی، چاپ اول، تهران: نشر چرخ.
 ۷. رنگچی، غلامحسین، (۱۳۷۳). گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دوره مغول، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۸. ریاضی، حشمت الله (۱۳۸۵) داستان ها و پیام های نظامی گنجوی، چاپ نهم، انتشارات حقیقت.
 ۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، «پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد»، چاپ هفتم، تهران: سخن.
 ۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). صور خیال در شعر فارسی، چاپ یازدهم، تهران: آگاه.
 ۱۱. گرامی، بهرام. (۱۳۸۶) گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، چاپ اول: انتشارات فرهنگ معاصر.
 ۱۲. ملکی، حسین، (۱۳۶۹) دیوان فرخی یزدی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 ۱۳. معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 ۱۴. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف. (۱۳۹۱)، «خسرو و شیرین»، چاپ سیزدهم، تهران: نشر قطره.
 ۱۵. ----- (۱۳۷۹). خسرو و شیرین، چاپ دوم، تصحیح وحید دستگردی، تهران: سوره مهر.
 ۱۶. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر
- ## مقالات
۱۷. پورعلی‌فرد، اکرم. (۱۳۸۲). رمانتیسزم اروپا و شعر نو فارسی، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، پاییز، دوره ۴۶، شماره ۱۸۸، صص ۸۳-۱۰۵.
 ۱۸. شادرام، کیومرث. (۱۳۹۱) مقاله گل و گیاه در ادب پارسی.

Reflection of Flower and Plant in Nezami's Khosrow and Shirin

Kobra Vakhshoori

Specialized Doctorate in Persian Language and Literature, Azad Khoy and Chaypare University Director of Marafet High School in Chaypare City

Abstract

Flowers and plants have a worthy place in Iranian culture. In Persian literature, especially poetry, its value is very high. One of the most important elements of nature that Nizami-Ganjai has paid a lot of attention to are flowers and plants, which are a major part of his works. Nizami has used flowers and plants to express his intentions and feelings; Therefore, he has paid a lot of attention to this issue in his works. And the high frequency of flowers and plants in the book of Khosrow and Shirin is a true testimony in Austin. The enthusiasm of the two lovers of Khosrow's poem and Shirin Nizami and their stunning beauty, with the poet's use of all kinds of flowers as symbols in the description, forms the background and the main framework of the poem "Nizami". The attributes, symbols and beauty are well evident in the pages of Divanesh. Nizami is one of those who has been able to establish a connection with nature, and in this way, he can lead the lovers of his poetry, who have a special vitality in lines and spots, eyes and eyebrows, towards nature, in order to be accompanied by life-giving elements such as Plants and flowers can give the spirit of life, vitality and special freshness to his poetry. In the world of literature, each flower is famous for its proportion, symbol or sign of human parts and sometimes the details of his existence, such as life, loyalty, color, height, lips, etc. In this article, which has been done with a descriptive and analytical method and based on library studies, we intend to express the definitions of flowers and plants and introduce the types of flowers and plants and reflect on them in Khosrow and Shirin Nizam

Key words: Khosrow and Shirin, Nezami, Flower, Symbol, Description
